



نابغه نظامی قهرمان دیپلماسی

سردار شهید سلیمانی در پیشبرد دیپلماسی کشور چه نقشی داشت؟

سجاد علیزاده

«یک نمونه از سرمایه های انسانی دوران دفاع مقدس، شهید سلیمانی عزیز ما بود که خب در عرصه دیپلماسی و بین المللی و مانند این ها، در منطقه یک فعالیت شگفت آوری داشت یعنی واقعا حالا هنوز دوستان و برادران مؤمن و ملت عزیز ایران از سعه و گستره کار شهید سلیمانی مطلع نیستند؛ از یک چیزهایی [مثل این] که مثلا در فلان جبهه بوده و حضور داشته آگاه هستند؛ ریزه کاری های کار او خیلی بیش از این حرف هاست که حالا شاید ان شاء... در آینده این ریزه کاری ها به تدریج آشکار بشود». بخشی از بیانات رهبر انقلاب در تاریخ ۹۹/۶/۳۱

این جمله سر بستر رهبر انقلاب در باره سردار سلیمانی حکایت از یک وجه کمتر شناخته شده آن شهید بزرگوار داشت. اندیشه ورزان عمیق حوزه سیاست خارجی، عمدتاً دیپلماسی را قسمتی از فرایند حصول منافع ملی در بستر سیاسی و در چارچوب سیاست خارجی می دانند. دیپلماسی، تنها جزء شیک و اتو کشیده سیاست خارجی است و البته تمام آن را هم شامل نمی شود. عمده اقدامات یک کشور برای آن که منافع ملی خود را در حوزه بین المللی احصا کند، شامل لیخندها و عکس های رسمی دیپلماتیک نمی شود. دیپلماسی، به مقدار توان قدرت ملی برای چانه زنی خارجی گفته می شود. از الزامات یک دیپلماسی موفق، کار بست عملیاتی مجموعه مولفه های قدرت ساز در داخل است. از همین رو تازمانی که در محیط داخلی در حوزه های مرتبط با قدرت ملی، ظرفیت و توان قابل توجهی ایجاد نشود، ورود به عرصه چانه زنی بین المللی نه تنها مضر که حتی غیر ممکن است. تصور کنید در کشوری مانند سوریه که طی هشت سال در گیر جنگی چند ملیتی بود، اگر جمهوری اسلامی روی زمین قدرت تعیین کننده نمی داشت، در هیچ کدام از ابتکارات سیاسی برای حل آن مانند کنفرانس آستانه، تهران را راه نمی دادند. حین این مرحله است که اهمیت قدرت میدانی در پیشبرد و موفقیت کنش دیپلماتیک روشن می شود. حال، در نظام اسلامی چه نهادی اصلی ترین مسئولیت را در تولید قدرت میدانی در محیط امنیتی برون مرزی جمهوری اسلامی بر عهده دارد؟ این جاست که باید به شهید قاسم سلیمانی افتخار کرد. نفوذ سیاسی و قدرت دیپلماسی حاج قاسم سلیمانی به گونه ای بوده که می توان بدون اغراق گفت بخش وسیعی از مسئولان ارشد کشورهای بسیاری در منطقه تحت نفوذ سیاسی و تأثیر پذیری مستقیم حاج قاسم بوده اند.

سپاه قدس و معادله نیرو - ملت

بر اساس تقسیم بندی هایی که در کشور مان وجود دارد، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئولیت بسط نفوذ معنوی و

معنایی جمهوری اسلامی را در اولویت اول در میان کشورهای حوزه محیط امنیتی بر عهده دارد. نفوذ معنوی، امری است که در تجلی ارتباط حساب شده با مردم کشور ثانی معنای یابد. از همین رو، بنیان فعالیت های برون مرزی نیروی قدس را معادله نیرو - ملت تشکیل می دهد. جمله معروفی در نظام های رسالت محور جهانی وجود دارد که می گوید، اگر می خواهید در کشوری برای یک سال نفوذ داشته باشید، روی سیاستمداران آن سرمایه گذاری کنید. اگر می خواهید در کشوری یک نسل نفوذ داشته باشید، روی مردم آن سرمایه گذاری کنید. اگر می خواهید در کشوری یک عمر نفوذ داشته باشید، جوانان آن ها را انتخاب کنید. این جاست که منطق ارتباط عمیق سردار سلیمانی با جوانان کشورهای پیرامونی که هسته های ستادی و فرماندهی میدانی نهضت ها و جنبش ها را بر عهده دارند، روشن می شود. سوی دیگر این میدان، کنش ورزی در حوزه دیپلماسی است که بر خلاف معادله نیرو - امت، ماموریت پیشبرد معادله دولت - دولت را بر عهده دارد. ممکن است کسانی وجود این دو معادله در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی را چند صدایی ببینند، اما این تشخیص، ظاهر بینی است. قدرت میدانی و قدرت دیپلماسی، دو عنصر مکمل یکدیگر در فرایند دستیابی به منافع ملی و تأمین امنیت ملی است. زمانی عنصر دیپلماتیک می تواند در فرایند سیاسی امتیازات بسیاری را به دست آورد که عنصر میدانی از قبل ظرفیت های بسیار خارجی ایجاد کرده باشد. سردار سلیمانی از ۱۵ بهمن ۷۶ و انتصاب به فرماندهی نیروی قدس پس از سردار وحیدی، از نزدیک در گیر امنیتی ترین پرونده های منطقه ای جمهوری اسلامی شد. ارتباط نزدیک ایشان با گروه ها، نهضت ها و شخصیت های تأثیر گذار هر کشور که شامل افراد و جنبش های بر سیستم و در سیستم می شد، به او شناخت کامل و البته قدرت عمل قابل توجهی در پیشبرد برخی ماموریت های غیر دولتی اعطای کرد. این شناخت و نفوذ، ابزاری ویژه برای دیپلمات ها به منظور رسیدن به اهداف مشخص شده بود.

گام به گام در کنار دولت ربانی

یکی از شخصیت هایی که در رأس فرایند ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان عمل موثر داشت، شهید سلیمانی بود. هنوز یک سال از انتصاب ایشان در نیروی قدس نگذشته بود که حادثه مزار شریف برای دیپلمات های کشور مان اتفاق افتاد. وقوع این حادثه، این نکته را به نخبگان تصمیم ساز در تهران یادآوری کرد که هر گونه غفلت از تحولات امنیتی افغانستان، تبعات جبران ناپذیر امنیتی دارد. شهید سلیمانی گام به گام در کنار دولت برهان الدین ربانی در میادین مختلف به عنوان مشاور، راهنما و کمک کننده اقتصادی و تسلیحاتی حضور داشت. در تحولات حساس پاییز ۷۵، آن جا که کابل زیر شدیدترین

حملات طالبان قرار داشت، شهید سلیمانی تا آخرین روزی که دولت قانونی در کابل مقاومت کرد، در کنار مرحوم ربانی در شهر کابل حضور داشت. اگر مشورت ها و توصیه های سردار شهید به ربانی و احمد شاه مسعود برای خروج از کابل نمی بود، آن ها توسط طالبان محاصره می شدند و از بین می رفتند و بالطبع عمده زحمات آن ها بی نتیجه می ماند. آن ها که از نقش سردار شهید در افغانستان آگاه هستند، می دانند که او در و جب به و جب افغانستان در کنار مجاهدان حضور جدی داشته است. هسته های مقاومت در پنجشیر، بلخاب، دره صوف و... همه و همه توسط شهید سلیمانی و در راستای حمایت از ثبات و مبارزه با افراطی گری در افغانستان شکل گرفت. در توصیف جدیدت او از حمایت از ثبات در این کشور همین بس که اگر از برهان الدین ربانی حمایت نمی کرد، دولت او در کابل در همان مهر ۷۵ سقوط می کرد. بی تردید، سقوط دولت ربانی تمام زمینه های موفقیت اجلاس بن آلمان را در عرصه سیاسی از بین می برد. تداوم دولت ربانی توانست زمام امور را در نهایت به حامد کرزای بسپارد و قسمت قابل توجهی از ثبات را در همسایه شرقی تضمین کند.

تصمیم مشترک بشار و حاج قاسم

اولین تجربه مقاومت برای ثبات در ادراک سردار سلیمانی به خوبی با موفقیت در افغانستان شکل گرفت. اما این تمام اقدامات سردار شهید در راستای حمایت از دیپلماسی نظام اسلامی نبود. آن جا که گروه های تروریستی در دمشق به فاصله هزار متری کاخ ریاست جمهوری رسیده بودند، اگر تصمیم و مقاومت مشترک سردار سلیمانی و بشار اسد نمی بود، قطعاً اثری از نظام سیاسی سوریه امروز نبود. دیدار معروف ۱۴۰ دقیقه ای سردار با پوتین و راضی کردن او به ورود به جنگ سوریه را حالا همه می دانند. اگر محور مقاومت و جمهوری اسلامی در زمین سوریه اکتساب برتری نمی داشت، قطعاً تهران نیز به اجلاس آستانه دعوت نمی شد.

ثبات در عراق پس از اشغال آمریکا

پس از اشغال عراق توسط آمریکا در ۲۹ اسفند ۸۱ و با تعمیق بحران در این کشور، برخی از مردم علیه ایالات متحده دست به اسلحه بردند، واشنگتن در این زمان احساس ناامنی و در رویکرد قبلی خود تجدید نظر کرد. سناتور بیکر و سناتور همیلتون در همین زمینه شروع به تحقیق کردند و در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که تنها راه نجات، مذاکره با سوریه و ایران است. در آن زمان، تمام رهبران شیعه و کرد عراق از جمهوری اسلامی درخواست کمک کردند. برخی از دولتمردان این کشور نیز از شخص رهبر انقلاب در خواست نجات عراق از طریق مذاکره با آمریکا را داشتند. شکل گیری این ظرفیت و سپس فراهم شدن گزینه های تصدی گری پست های مهم از سری اقدامات سردار سلیمانی در مسیر ایجاد ثبات در عراق بود که دیپلمات ها با استفاده از آن توانستند دولت های پس از آن شامل نوری المالکی را مستقر کنند. کنش ورزی نیروهای نظامی در حوزه برون مرزی، قسمتی از برنامه راهبردی سیاست خارجی است. نیروهای نظامی از ظرفیت تولید آن و دیپلمات ها از آن در جهت منافع ملی استفاده می کنند. گاهی منافع ملی با دیپلماسی و گاهی نیز از طریق کنش گرم نظامی تأمین می شود. در این میان، مهم ترین مسئله آن است که راهبری توانمند، فقیهی دانشمند و فرماندهی غیر تمند برورای نهادهای نظامی و دیپلماتیک، امور را رصد و حرکت کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را پایش می کند. اگر امروز قاسم سلیمانی در جمع مانیت، جانشین او در میان ما هست. او به لطف ولی حکیم و به لطف الهی قدرتمندتر از گذشته در مسیر پیگیری منافع ملی نظام اسلامی کوشا خواهد بود.